

حاشیه بر مقاله

درآمدی بر گویش کتولی



محمود اخوان مهدوی

مقدمه

در این شماره از فصلنامه میرداماد مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر زبان، گویش و گویش کتولی» به قلم دوست عزیز و گرانقدر آقای حسین شکی منتشر شده است. نگارنده سال‌هاست افتخار آشنایی با ایشان را داشته، اطلاع دارد که ایشان علاوه بر تحصیلات و مطالعات عالی در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، سال‌هاست این رشته را تدریس می‌کنند و پژوهش‌های دیرینه و مداومی نیز پیرامون فرهنگ و گویش کتولی داشته و دارند. لذا حین آماده‌سازی مطالب فصلنامه برای انتشار، ضمن این‌که از خواندن مطالب ناب ایشان در زمینه‌ی گویش کتولی استفاده و بهره‌ی وافر بردم، نکاتی چند در مورد مطالب ایشان به نظر نگارنده رسید که تصمیم گرفتم این نکات را به عنوان حاشیه‌ای بر مقاله‌ی ایشان منتشر کنم. باشد که کمکی به موضوع پژوهش ایشان باشد.

حاشیه

– نخست این‌که ایشان در ابتدای مقاله، مطالبی را ذیل عناوینی چون «زبان چیست؟»، «خط و نوشتار»، «فرق زبان، گویش، لهجه و گونه»، «گویش»، «لهجه» و «گونه» به اختصار و با زبانی شیوا آورده‌اند که هم برای ورود به موضوع اصلی لازم و ضروری بوده و هم برای مخاطب عام، مطلب را قابل فهم‌تر می‌کند. البته شاید یکی از دلایل پرداختن به موضوع، با این شیوه‌ی آموزشی، تحت تأثیر سال‌ها شغل آموزگاری ایشان باشد. اما به هر صورت روشی مفید و مؤثر است.

– در ادامه مطلبی را با عنوان «کتولی؛ زبان، گویش، یا لهجه؟» آورده و با استناد به تعاریفی که قبلاً از زبان، گویش و لهجه ارائه داده‌اند، به خوبی و درستی اثبات کرده‌اند که کتولی یک گویش است، اما نکته‌ای که هم قبلاً ذیل تعریف «لهجه» و هم ذیل همین عنوان مذکور در بیان شکل‌گیری و توصیف لهجه آورده‌اند، چندان کامل به نظر نمی‌رسد؛ ایشان در تعریف لهجه نوشته‌اند: «گویشوران هر منطقه هنگامی که بخواهند با زبان فارسی رسمی و معیار تکلم نمایند، بعضی از حروف و الفاظ را به گونه‌ای خاص تلفظ می‌کنند که در اصطلاح به آن «لهجه» می‌گویند. به عبارتی دیگر شخص گویشور می‌خواهد زبان مادری خود را از لحاظ آوایی بر زبان دیگر تحمیل کند که ناخودآگاه «لهجه» پدید می‌آید. هرچند تعریف ارائه شده تا حدودی درست است، اما تعریف کاملی از لهجه نیست؛ چه بسا در قلمرو جغرافیایی‌ای که به یک گویش تکلم می‌شود، به دلایل مختلفی که جناب شکّی نیز به آن اشاره کرده‌اند، تلفظ‌های مختلفی از واژگان و حتی تفاوت‌هایی در ساختار دستوری جملات پدید می‌آید که همگی آن‌ها می‌توانند لهجه‌های ذیل یک گویش باشند. این درحالی است که گویشور نه می‌خواهد به زبان رسمی و معیار صحبت کند و نه قصد دارد زبان مادری خود را از لحاظ آوایی بر زبان دیگر تحمیل کند، بلکه طبق آنچه که از ادبیات شفاهی به ارث برده، فقط دارد سخن می‌گوید. بنابراین در یک گویش نیز لهجه‌هایی وجود دارد، که یک پژوهش‌گر در قدم نخست تنها می‌تواند با شیوه‌های علمی و آماری آن‌ها ثبت کرده و تعیین این‌که کدام شکل از گویش، شکل معیار آن گویش است، کاری بس دشوار و حتی شاید با تحولات و آمیختگی‌های صورت گرفته، کاری غیرممکن باشد.

– در بخش دیگر به بررسی «گویش کتولی و ته‌لهجه‌های گوناگون آن» پرداخته و به نکات بسیار ظریفی اشاره کرده است. نکاتی که در کلیات کاملاً درست هستند؛ چنان‌که در گویش شهری استرآباد نیز، تفاوت در تلفظ و نحوه‌ی ادای کلمات به گونه‌ای است که گاهی با دقت در نحوه‌ی سخن گفتن فرد، می‌توان فهمید که وی از اعضاء یا خویشاوندان کدام یک از خانواده‌های استرآبادی است. اما دستیابی به قاعده‌ای کلی و قطعیت دادن به آن، نیاز به یک کار آماری دقیق در بین گویشوران یک منطقه یا یک طایفه مانند «تجری»‌های سیاه‌مرزکوه و تطبیق آن با برداشت آماری گویشوران خاستگاه اصلی آن‌ها (دره‌ی تجر) و در نهایت مستلزم انجام مطالعات آزمایشگاهی با نرم‌افزارهای آواشناسی است، تا به نتیجه‌ای دقیق و

قابل اثبات رسید. البته این نکته را نیز باید یادآور شد که انجام چنین پژوهشی نیازمند گروهی از پژوهشگران زبان‌شناسی، آواشناسی، مردم‌شناسی و ... و هم‌چنین صرف هزینه‌های زیاد است که مسلماً یک شخص به تنهایی از عهده‌ی آن برنخواهد آمد و در نتیجه، آن‌چه که ارائه می‌کند در حدّ یک فرضیه یا طرح موضوع باقی خواهد ماند.

- در ادامه ذیل عنوان «ریشه‌ی گویش کتولی؛ تبری یا پارسی گرگانی؟» به بررسی درصد واژگان مشترک بین تبری و کتولی پرداخته و ضمن اعلام این‌که واژگان مشترک اندکی بین تبری و کتولی وجود دارد، سعی در اثبات این موضوع دارد که کتولی از ریشه‌ی تبری نیست. حال باید اعلام کند که گویش کتولی اگر از ریشه‌ی تبری نیست، پس از کدام زبان یا گویش ریشه می‌گیرد؟ در این‌جا با تأکید و صراحت گویش کتولی را از ریشه‌ی «پارسی گرگانی» دانسته و این درحالی است که ما هیچ اطلاع دقیق و درستی از «پارسی گرگانی» نداریم. به عبارت دیگر برای این‌که یک گویش را به یک زبان یا گویش بزرگ‌تر وصل کنیم، نیاز است در مورد آن زبان یا گویش مادر اطلاعات دقیق و کافی داشته باشیم و تنها با این استدلال که در منابع از دو زبان یا گویش؛ یعنی تبری و پارسی گرگانی سخن رفته، نمی‌توان گفت پس در این خطّه هرگویش اصیلی که وجود دارد، یا از تبری است، یا از پارسی گرگانی، پس اگر از تبری نبود، مسلماً از ریشه‌ی پارسی گرگانی است. این استدلال یک استدلال دقیق و قابل اثبات نیست.

- در ادامه، ضمن اشاره به بسامد بالا و فراوانی اشتراکات گویش کتولی و استرآبادی (شهر استرآباد) و ذکر دلایل آن و هم‌چنین با استناد به کتاب «واژه‌نامه گرگانی»، تألیف دکتر صادق کیا که برگرفته از متون حروفیه است، واژه‌های متون حروفیه را که طبق یادداشت واژه‌نامه‌ی موزه‌ی بریتانیا «لغت استرآبادی» معرفی شده‌اند و خود آقای شکی نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند، با واژه‌های کتولی تطبیق داده و نتیجه گرفته است که قطع به یقین لغات استرآبادی متون حروفیه همان «پارسی گرگانی» هستند و کتولی نیز که اشتراکات زیادی با آن دارد، هم‌ریشه با پارسی گرگانی است. نگارنده‌ی این سطور قصد ردّ گفته‌های آقای شکی را ندارد، اما نکته این است که در بیان چنین موضوعاتی باید جانب احتیاط را رعایت کرد و از ارائه حکم قطعی پرهیز نمود.

به خوبی می‌دانیم که در گذشته نام استرآباد به یک ایالت یا ولایت اطلاق می‌شده؛ چنان‌که هم‌اکنون نیز بسیاری از کوه‌نشینان منطقه‌ی کتول به اراضی پایین‌دست خود یعنی فاضل‌آباد و علی‌آباد کتول «استروا» (استرآباد) می‌گویند. هم‌چنین بسیاری از مشاهیر و بزرگان که در طول تاریخ به نام استرآبادی مشهور بوده‌اند، همگی ساکن شهر استرآباد نبوده‌اند، بلکه بسیاری از آنان ساکن آبادی‌های ایالت یا ولایت استرآباد بوده‌اند، اما به دلیل شهرت شهر استرآباد و هم‌چنین نام عمومی ایالت، به «استرآبادی» شناخته می‌شدند. بنابراین نخستین فرضیه‌ای که در این‌جا پیش می‌آید، این است که شاید فضل‌اله حروفی اصالتاً از اهالی کتول بوده و واژه‌هایی که استفاده کرده، واژه‌های کتولی بوده باشند.

علاوه براین، همان‌طور که خود جناب شکی در مقاله ارزشمندشان اشاره کرده‌اند، «پارسی گرگانی» طبیعتاً باید از شهر گرگان تاریخی (جرجان) به منطقه‌ی استرآباد آمده باشد، حال اگر گروهی از اهالی گرگان به شهر استرآباد و گروهی به منطقه‌ی کتول کوچیده‌اند و به قول ایشان اشتراکات گویش کتولی و استرآبادی دارای فراوانی و بسامد بالایی است، چگونه است که همان واژگان استرآبادیِ حروفیه که با گویش کتولی اشتراکات نزدیکی دارند، هیچ‌کدام با واژگان گویش رایج در شهر استرآباد مشترک نیستند و به عبارت دیگر اشتراکات بین واژگان گویش شهر استرآباد با واژگان حروفیه همان اندازه است که گویش استرآبادی با یزدی، یا شیرازی یا حتی کُردی اشتراک دارد!

به‌علاوه، یکی از استدلال‌ات ایشان در مورد هم‌ریشه نبودن گویش کتولی و تبری، وجود واج‌گونه‌ی «[œ]» در گویش اهالی کتول، زیارت‌خاصه‌رود، شاه‌کوه^۱ و عدم وجود آن در واژه‌های تبری است. با همین استدلال می‌توان گفت گویش شهرنشینان استرآباد نیز نمی‌تواند با گویش کتولی هم‌ریشه باشد، چرا که در گویش استرآبادی شهری هم حتی یک واژه با چنین واج‌گونه‌ای وجود ندارد و حتی ساکنان قدیمی استرآباد که به خوبی به گویش استرآبادی تکلم می‌کنند، قادر به تلفظ این واج‌گونه نیستند.

و اما در مورد دلایل اشتراکات فراوان بین گویش کتولی و استرآبادی که آقای شکی متذکر شده‌اند، لازم به ذکر است که آن دسته از خوانین کتول که مدتی در شهر استرآباد دارای سِمَت حکومتی و ساکن بوده‌اند، مانند آن گروه از خوانین طوایف میرفندرسکی، مقصودلو، هزارجریبی و کیا که ساکن شهر استرآباد شده‌اند، کاملاً در فرهنگ شهری استحاله شده، حتی برخی از آن‌ها از آن‌هم فراتر رفته، جذب فرهنگ پایتخت (تهران) شده‌اند. بنابراین صرفاً تأثیرپذیر بوده‌اند و بعید است که حتی توانسته باشند، گویش استرآبادی را در بین اقوام خود گسترش دهند. این درحالی است که عوامل مؤثر دیگری چون: سالیان متمادی مراوده و دادوستد بین ساکنان شهر استرآباد و منطقه‌ی کتول، بیشترین تأثیر را در مبادله‌ی واژگانی و ادبی بین آن‌ها داشته است.

بنابر موارد مذکور، در مورد اشتراکات واژگان استرآبادی متون حروفیه و گویش کتولی و هم‌چنین ریشه‌ی گویش کتولی، احتمالاتی به وجود می‌آید که مهمترین آن‌ها عبارتند از: ۱- گویش کتولی همان گویش پارسی گرگانی است (طبق نتیجه‌گیری آقای شکی)، اما به دلیل تغییر مداوم ساختار جمعیتی شهر استرآباد، این گویش به کلی در شهر استرآباد فراموش شده، اما در منطقه‌ی کتول به کمک وجود سکونتگاه‌های کوهستانی که در ادوار گذشته امکان تبادلات فرهنگی کمتری داشته‌اند، بخش‌هایی از این گویش حفظ شده است. ۲- فضل‌اله حروفی اصلاً از اهالی منطقه‌ی کتول استرآباد بوده و واژه‌های متون حروفیه که به استرآبادی یا گرگانی شهرت یافته‌اند، همان واژگان کتولی هستند.

۳- هر دو مورد مذکور در بالا؛ یعنی هم گویش کتولی ریشه در پارسی گرگانی دارد و هم

۱ - در گویش اهالی روستای تاش از توابع شهرستان شاهرود در استان سمنان، که در گذشته بخشی از ایالت استرآباد بوده و با شاه‌کوه بالا قرابت مکانی دارد، نیز این واج‌گونه از بسامد بالایی برخوردار است.

فضل‌اله حروفی اصالتاً کتولی بوده است.

علاوه بر موارد مذکور، یکی از شواهد مهم اثبات ادعای آقای شکی، مبنی بر یکی بودن لغات استرآبادی حروفیه و پارسی گرگانی و هم‌چنین ریشه‌ی گویش کتولی در پارسی گرگانی، اشاره‌ی مقدسی به زبان گرگانی است که آورده: «زبان کومش و گرگان به هم نزدیک است؛ «ها» به کار می‌برند. می‌گویند «هاده» و «هاکن» و در آن شیرینی است و زبان طبرستان بدان نزدیک است جز آن‌که در آن شتابزدگی است» چنان‌که می‌بینیم، مقدسی صراحتاً به نمونه‌هایی اشاره کرده که در گویش استرآبادی شهری که امروز می‌شناسیم وجود ندارد، اما هم در گویش کتولی و هم در لغات استرآبادی حروفیه مصداق دارد. لکن آقای شکی این مطلب را تنها در باب تفکیک زبان تبری و گرگانی از یکدیگر و آن هم در پانویست آورده‌اند. - در بخش دیگر، ذیل عنوان «برخی از ویژگی‌های زبانی گویش کتولی» به معرفی برخی از واژه‌های دخیل در کتولی و هم‌چنین بررسی ویژگی‌های آواشناسی و زبان‌شناسی گویش کتولی پرداخته است که به عقده‌ی نگارنده مهم‌ترین بخش این مقاله است. در مورد مطالب این بخش نیز نکاتی به نظر رسید که در ادامه ذکر خواهد شد:

- ذیل واژه‌های روسی دخیل در گویش کتولی، واژه‌ی «نعلبکی» را آورده است، هرچند برخی لغت‌نامه‌نویسان این واژه را مأخوذ از روسی می‌دانند، اما به استناد قول مؤلف فرهنگ نظام، این واژه با تلفظ «نلبکی» در کتاب جواهرنامه محمد ابن منصور تألیف قرن نهم هجری آمده، بنابراین قدمت آن بسیار بیشتر از واژه‌هایی چون «سماور» و «استکان» روسی است. علاوه بر این در برهان قاطع این واژه با تلفظ «نعلک» ثبت شده و به نظر می‌رسد به وجه شباهت و ابعاد، منسوب به «نعل» باشد. هم‌چنین ذیل واژه‌های کومشی نیز واژه‌هایی چون «داروگرم»، «هونگ»، «چکه‌پرسی» و «چقر» اگر به ترتیب به معنای «فلفل»، «هاون»، «پرس و جوی زیاد و پی‌درپی» و «چرک و چربی بسته» باشد، همگی در گویش استرآبادی نیز وجود دارند و این‌که آن‌ها را به چه دلیل کومشی دانسته‌اند، مشخص نشده؟ چرا که برخی از این واژه‌ها مانند «هونگ» تلفظ عامیانه‌ی «هاون» است که در بسیاری گویش‌ها وجود دارد، یا «داروگرم» نیز در بین لر‌ها بختیاری با تلفظ «داریگرم» به معنی ادویه‌ی غذا است. مگر این‌که این واژه‌ها در گویش کتولی و کومشی معنای دیگری داشته باشند!

- در ادامه‌ی همین بخش، قواعد و نمونه‌هایی ذکر شده است که بخشی از آن‌ها در محاوره‌ی فارسی عمومیت دارند، البته مشخص شدن این‌که گویش کتولی هم مانند محاوره‌ی عمومی از همین قواعد پیروی می‌کند، خالی از فایده نیست، اما بهتر بود به این موضوع اشاره می‌شد که این قواعد در محاوره‌ی زبان فارسی عمومیت دارند. مثلاً در ذکر مثال‌های «قاعده‌ی کاهش یا حذف» واژه‌هایی مثل: «خورشت»، «بالشت» و «پهلو» عموماً در محاوره به صورت «خورش»، «بالش» و «پهلو» تلفظ می‌شوند و این قاعده خاص گویش کتولی نیست، یا حداقل اگر مثال‌هایی از گویش کتولی آورده می‌شد، بهتر بود. در مورد «برادر» و «مادر» نیز

در بسیاری از گویش‌های بومی «برار» و «مار» تلفظ می‌شوند و اما در مورد «خوب» باید اشاره شود که در این واژه یک بار مصوت «او» [u] به مصوت «آ» [ɑ] تبدیل شده و سپس حرف «ب» آخر آن حذف شده است، چنان‌که در گویش استرآبادی نیز چنین است.

- در همین بخش ذیل «قاعده‌ی ابدال»، در تبدیل «ب» به «و»، صحبت از تبدیل دو صامت به یکدیگر است، چنان‌که در واژه‌های «باز»، «بانگ» و «بین» حرف «ب» در آغاز واژه تبدیل به مصوت «و» شده است؛ «واز»، «وانگ» و «بوین». اما در واژه‌های «شب» و «لب» طبق قاعده‌ی دیگری حرف «ب» در آخر واژه، به مصوت «ُ» [o] یا «او» [u] تبدیل شده‌اند؛ «شو» [o] و «لو» [lu]. همان‌طور که در استرآبادی واژه‌های دیگری چون «خواب=خو»، «تاب=تو» و «تب=تو» شامل همین قاعده می‌شوند.

- در قاعده‌ی تبدیل «ی» به «ر» نیز مثال ذکر شده، مثال رایج در محاوره‌ی عمومی بوده (بشوید=بشوره) و اگر مثالی از میان واژه‌های کتولی وجود ندارد، باید این قاعده را از قواعد گویش کتولی حذف کرد.

- قاعده‌ی تبدیل «ر» به «ل»، نیز یک قاعده‌ی عمومی است و مثال‌های ارائه شده نیز نمونه‌هایی هستند که در محاوره‌ی عمومی دستخوش همین قاعده می‌شوند، حتی واژه‌ی «زنجیر» که به «زنجیل» تبدیل شده، به همان شکل تبدیلی، به زبان عربی نیز راه یافته و از آن فعل هم ساخته‌اند. البته نگارنده‌ی این سطور تاکنون به تبدیل «شمشیر» به «شمشیل» برخورد کرده و ممکن است این تبدیل بین گویشوران کتولی رایج باشد، اما به هرحال این قاعده عمومیّت دارد.

- در قاعده‌ی تبدیل «ن» به «م» نیز اگر مثال‌هایی از گویش کتولی وجود داشت، می‌توانستیم آن را جزو قواعد زبانی این گویش بدانیم، اما تبدیل «پنبه» به «پمبه» و «شنبه» به «شمبه» در محاوره‌ی روزمره‌ی گویشوران تمام گویش‌ها اتفاق می‌افتد.

- قاعده‌ی تبدیل «پ» به «و» که در واقع ابتدا تبدیل «پ» به «ب» صورت گرفته و سپس تبدیل «ب» به «و» و مثال آن که «چهارپادار» است در اغلب گویش‌ها و حتی زبان‌ها به صورت «چاروا» یا «چروا» تلفظ می‌شود.

- اما قواعدی مانند تبدیل «ب» به «ه» مانند «بده=هاده=هادی» و نیز تبدیل «ب» به «د» مانند «بنداز=دنداز» قواعد خاصّ گویش کتولی به شمار می‌روند، لذا ذکر قواعد و مواردی که عمومیّت دارند، در کنار قواعد خاصّ گویش کتولی مناسبی ندارد؛ یعنی یا باید از هم تفکیک شوند و یا به عنوان قواعد اشتراکی و به‌طور بسیار مختصر به آن‌ها اشاره کرد.

- در بخش «پسوندها» نیز تمامی پسوندهای «وک» [uk] مثل خلّوک، «دار» [dar] مثل خانه‌دار، «تا» [ta] مثل دتا (دو تا)، همگی به همراه نمونه‌های موردی آن‌ها عمومیّت دارند. پسوند فعل اسنادی «یم» [em] نیز تنها در حرکت (مصوت) با موارد عمومی (م [am]) اختلاف دارد و اما دو پسوند «نی» [ni] مثل تنی و «واری» [vari] مثل براواری را می‌توان

جزو پسونده‌های خاصِ گویش کتولی دانست.

- بخش پیشوندها «ها»، «ه» و «ب» زینت و تأکید، همگی جزو پیشوندهای اصلی در گویش کتولی و ذکر آن‌ها بجاست.

- در مورد علامت مفعولی «را» که گاهی به صورت «های بیان حرکت» و گاهی به صورت «ر» می‌آید، نیز باید گفت، جایگزین شدن «های بیان حرکت» به جای «را» مفعولی در همه جا عمومیت دارد و تبدیل «را» به «ر» نیز در اغلب گویش‌های شمال کشور و در برخی مناطق دیگر نیز رایج است.

- در باب نشانه‌ی مصدر در گویش کتولی، که بیان شده مانند مازندرانی «ن [en]» است؛ یعنی برخلاف فارسی که «ن [an]» فتحه دارد، در کتولی و مازندرانی، کسره دارد. در واقع نشانه‌ی مصدر یکی است و تنها تلفظ آن فرق می‌کند. همان‌جا در ادامه گفته شده «ن [en]» نشانه مصدر گاهی با گرفتن صامت میاجی [y] به کار می‌رود، این جاست که ویژگی‌های گویش کتولی خود را نشان می‌دهد؛ یعنی واژه‌های «دید» و «خرید» در گویش کتولی به صورت «بدی» و «بخری» تلفظ شده و چون این دو واژه به مصوت بلند «ای [i]» ختم شده‌اند، مصوت بلند «ای» در آخر واژه با مصوت کوتاه کسره در «ن [en]» آمیخته شده و صامت میانجی [y] برای تلفظ آسان‌تر به کمک آن‌ها می‌آید.

- در مورد «های بیان حرکت» که نقش فعل اسنادی «است» را بازی می‌کند، این مورد نیز در همه‌جا عمومیت دارد. همین‌طور است ساختن فعل نهی با افزون «ن» بر سر افعال و مصادر و ساختن فعل امر با افزودن «ب» بر سر افعال و مصادر. البته در مورد فعل امر چون در گویش کتولی استثنائاتی وجود دارد، شاید ذکر آن لازم باشد.

- در مورد سوم شخص جمع، در صرف افعال، درست است که در فارسی، علامت سوم شخص جمع «ند» است، اما در محاوره به صورت «ن [an]» تلفظ شده و تنها تفاوت آن با گویش کتولی، در حرکت آن است که به صورت «ن [en]» تلفظ می‌شود.

- اما جالب‌ترین مورد در بین قواعد ذکر شده، که خود نویسنده از آن با عنوان «یکی از افعال عجیب» یاد کرده است و در حقیقت هم بسیار عجیب است، افعال «ماضی استمراری» و «ماضی مستمر» است که در گویش کتولی فعل «کرد» در آخر فعل، نقش «می» استمراری در آغاز فعل را دارد؛ مانند: «اشنفته کُرد» به دو معنی «می شنید» و «داشت می شنید». اما در همین بخش هم ذیل ۳ مثال «نخورده کُرد»، «نایشته کُرد» و «نخسته کُرد» در ذکر معنی هریک از این مثال‌ها پس از بیان معنی استمراری، داخل پرانتز نوشته: «شکل منفی این فعل ماضی مستمر ندارد»، این در حالی است که در زبان فارسی معیار هم افعال منفی، ماضی مستمر ندارند؛ مثلاً هیچ‌گاه نمی‌گوییم «داشت نمی‌خورد»، داشت نمی‌رفت، داشت نمی‌زد و...؛ به عبارت دیگر باید در همان توضیحات آغازین می‌نوشت که شکل منفی این افعال مانند فارسی، ماضی مستمر ندارند و سپس اگر استثنائی در گویش کتولی وجود داشت، آن را ذکر می‌کرد، که البته ظاهراً استثنائی وجود نداشته است.

- در آخرین مورد نیز به یکی از ویژگی‌های محاوره‌ای در گویش کتولی اشاره کرده که تلفظ ضمیر متصل اول شخص مفرد را با کسره (ـِ م [em]) تلفظ می‌کنند؛ مثل: کتابِیم، دستِیم و... در این مورد دو نکته قابل ذکر است: نخست آن‌که برای خواننده این شبهه پیش می‌آید که تلفظ ضمایر متصل دوم شخص و سوم شخص مفرد در گویش کتولی مانند فارسی معیار با فتحه (ـِ ت [at] و ـِ ش [af]) تلفظ می‌شوند؛ مثل کتابَت، کتابِش و... در حالی که در محاوره‌ی عمومی فارسی نیز این هردو ضمیر با کسره تلفظ شده، در کتولی هم چنین است و نویسندۀ محترم تنها خواسته‌اند مورد استثناء را ذکر کنند. نکته‌ی دوم آن‌که در واقع ویژگی محاوره‌ای یادشده، همان ویژگی است که قبلاً نویسندۀ تحت عنوان کثرت استعمال کسره و ضمۀ در گویش کتولی بیان کرده بود و بسیاری از قواعدی هم که در این مقاله تحت عنوان قواعد زبانی ذکر شده‌اند، جزو همین ویژگی محاوره‌ای هستند؛ مانند پسوند فعل اسنادی (ـِ م [am]) فارسی که در کتولی به صورت «ـِ م [em]» تلفظ می‌شود، یا نشانه‌ی مصدر (ـِ ن [an]) فارسی که در کتولی «ـِ ن [en]» تلفظ می‌شود و یا علامت سوم شخص جمع که در محاوره فارسی «ـِ ن [an]» و در گویش کتولی «ـِ ن [en]» است.

در پایان ضمن سپاس از پژوهشگر ارجمند آقای حسین شکی، متذکر می‌شود، به حق تهیه‌ی جدول تطبیقی گویش کتولی با لغات استرآبادی متون حروفیه، بسیار ارزنده و در مباحث زبان‌شناسی و گویش‌شناسی منطقه بسیار راهگشا خواهد بود، هم‌چنین طرح موضوع مطابق دانستن واژگان استرآبادی متون حروفیه با پارسی گرگانی نیز در نوع خود بدیع و علاوه بر این‌ها استخراج قواعد زبان‌شناسی، آواشناسی و دستوری گویش کتولی که هم در طول سالیان متمادی دستخوش تغییرات شده و هم منابع اصیل اندکی از آن در اختیار است، کاری بس دشوار و طاقت‌فرسا بوده، به همین جهت به پژوهشگر ارجمند آقای شکی دست‌مریزاد باید گفت. بنابراین مطالبی که در این حاشیه‌نویسی ذکر شده است، صرفاً با هدف کمک به پژوهش‌های ارزشمند آن دوست عزیز و بزرگوار است و هم‌چنین تمامی موارد ذکر شده در بالا، تنها پیشنهاد نگارنده‌ی این سطور است و به منزله‌ی بروز اشتباه در مقاله‌ی آقای شکی نیست، بلکه در نحوه‌ی ارائه و دسته‌بندی مطالب، اختلاف سلیقه وجود دارد.